

پذیرش صلاحیت «نسبی» دادگاه صلح در امور کیفری

(بررسی انتقادی رای وحدت رویه شماره ۸۷۵ هیات عمومی دیوان عالی کشور)

چکیده

تشکیل دادگاه صلح را می‌توان یکی از مهم‌ترین تحولات اخیر در سازماندهی مراجع رسیدگی‌کننده در نظام عدالت کیفری ایران دانست. برخلاف امور حقوقی که پذیرش صلاحیت نسبی میان دادگاه صلح و سایر مراجع حقوقی با تردید جدی مواجه نیست، واگذاری رسیدگی به برخی جرائم به این دادگاه، زمینه‌ساز اختلاف نظر در دکتین و رویه قضایی درباره ماهیت صلاحیت آن در امور کیفری شده است. این اختلاف نظر سرانجام با صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵، به پذیرش صریح صلاحیت نسبی دادگاه صلح در امور کیفری انجامید. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، درصدد بررسی و نقد مبانی پذیرش صلاحیت نسبی برای دادگاه صلح و آسیب‌شناسی رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ است. بررسی مفهوم، جایگاه و معیار تشخیص صلاحیت نسبی و تطبیق آن با مقررات قانون شوراهای حل اختلاف نشان می‌دهد که پذیرش این نوع صلاحیت در امور کیفری با ابهامات و ناسازگاری‌هایی مواجه است. از یک سو، قلمرو جرائم در صلاحیت دادگاه صلح با مفهوم سنتی صلاحیت نسبی انطباق کاملی ندارد و از سوی دیگر، برخی مقررات قانون شوراهای حل اختلاف و قانون آیین دادرسی کیفری، به‌ویژه در زمینه تفکیک مراجع کیفری و رسیدگی توانمند به اتهامات متعدد، با پذیرش صلاحیت نسبی دادگاه صلح چالش‌هایی ایجاد می‌کنند. بر این اساس، به نظر می‌رسد رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ نه تنها اتهامات موجود درباره مبنای صلاحیت دادگاه صلح را به‌طور کامل برطرف نکرده، بلکه با شناسایی صلاحیت نسبی برای این دادگاه، پرسش‌های جدیدی درباره جایگاه آن در نظام صلاحیت کیفری و آثار این شناسایی ایجاد کرده است.

واژگان کلیدی: دادگاه صلح، جرم، صلاحیت نسبی، دادرسی، رای وحدت رویه

مقدمه

تأسیس دادگاه صلح را می‌توان مهم‌ترین نوآوری قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ دانست. قانون‌گذار در این قانون، ضمن تغییر در صلاحیت‌های رسیدگی شورای حل اختلاف که به موجب قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ پیش‌بینی شده بود، بخش مهمی از این صلاحیت‌ها را در کنار برخی موضوعات و دعاوی دیگر به دادگاه صلح واگذار کرده است. این دادگاه افزون بر صلاحیت‌های گسترده در امور حقوقی، برای نخستین بار عهده‌دار رسیدگی به برخی دعاوی و عناوین کیفری نیز شده است. بدین ترتیب، در کنار مراجع متعدد کیفری موجود در ساختار عدالت کیفری ایران، مرجع دیگری با صلاحیت کیفری ایجاد شده است. با توجه به تفاوت درجه و اهمیت جرائم مورد رسیدگی این مراجع، این پرسش مطرح می‌شود که آیا میان دادگاه صلح و سایر مراجع کیفری، از جمله دادگاه‌های کیفری یک و دو، رابطه صلاحیت نسبی برقرار است؟ به بیان دیگر، آیا قانون‌گذار با واگذاری جرائم کم‌اهمیت‌تر به دادگاه صلح و جرائم مهم‌تر به دادگاه‌های کیفری، نوعی صلاحیت نسبی میان آنها ایجاد کرده است؟ این پرسش در عمل نیز محل اختلاف قرار گرفت و دیدگاه‌های متفاوتی در دکتین (کافی، ۱۴۰۴، ص. ۱۷۷؛ فتحی، ۱۴۰۳، ص. ۱۲۲) و رویه قضایی (نظریه مشورتی شماره ۳۳۰/۱۴۰۳/۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۸/۲۲ اداره حقوقی قوه قضاییه و نشست قضایی دادگستری تهران مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۱) شکل گرفت. اختلاف سرانجام به هیأت عمومی دیوان عالی کشور رسید و این هیأت در رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۲۳، رابطه صلاحیت دادگاه صلح با دادگاه‌های کیفری و دادرها را نسبی اعلام کرد. با این حال، پذیرش این دیدگاه پرسش‌های مهم‌تری را مطرح می‌کند: آیا قانون‌گذار هنگام تدوین قانون شوراهای حل اختلاف ۱۴۰۲ اساساً ایجاد چنین رابطه‌ای را مدنظر داشته است؟ پذیرش صلاحیت نسبی چه آثاری بر نحوه رسیدگی به اتهامات متعدد دارد و در مواجهه با ابهام‌ها و خلاهای مقررات این قانون، چه رویکردی باید اتخاذ کرد؟

پژوهش حاضر با هدف آسیب‌شناسی پذیرش صلاحیت نسبی دادگاه صلح در امور کیفری و با تمرکز بر رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، با روش توصیفی - تحلیلی به شیوه انتقادی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که مهم‌ترین چالش‌ها و انتقادات وارد بر پذیرش صلاحیت نسبی میان دادگاه صلح و سایر مراجع کیفری، که در رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ مورد تأکید قرار گرفته، چیست؟ همچنین، آیا می‌توان از مفاد و ساختار قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، وجود چنین صلاحیتی را در امور کیفری استنباط کرد؟ در کنار این پرسش‌ها، آثار و پیامدهای پذیرش این رابطه صلاحیتی نیز بررسی خواهد شد.

از نظر پیشینه پژوهش، پس از تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون شوراهای حل اختلاف ۱۴۰۲، درباره صلاحیت دادگاه صلح و حتی صلاحیت نسبی این دادگاه پژوهش‌هایی در قالب مقاله و پایان نامه انجام شده است؛ با این حال، این مطالعات عمدتاً بر امور حقوقی متمرکز بوده و بیشتر از سوی نویسندگان حوزه حقوق خصوصی انجام شده‌اند. گفتنی است در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر، مقاله‌ای در مجله آموزه‌های حقوق کیفری منتشر شده^۱ که علم رغم اینکه این مقاله در خصوص صلاحیت کیفری محاکم صلح نگاشته شده اما با مقاله حاضر از حیث مسئله و رویکرد، است؛ زیرا تمرکز اصلی آن بر تحلیل قلمرو صلاحیت دادگاه‌های صلح در رسیدگی به جرائم و چالش‌های اجرایی مترتب بر آن بوده، در حالی که موضوع و محور پژوهش حاضر بر نقد صلاحیت «نسبی» دادگاه صلح در امور کیفری و به تبع آن ارزیابی انتقادی رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ هیات عمومی دیوان استوار است. لذا بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد که درباره پذیرش صلاحیت نسبی دادگاه صلح در امور کیفری، پژوهش مستقلی که این موضوع را به‌طور مشخص محور بحث قرار داده باشد، انجام نشده است.

این خلأ پژوهشی از آن جهت اهمیت دارد که در امور حقوقی، اصل وجود صلاحیت نسبی میان مراجع، دست کم در مواردی مانند توزیع صلاحیت بر اساس نصاب مالی، با اختلاف جدی مواجه نیست؛ اما در امور کیفری، موضوع با اختلاف نظرهای بیشتری روبه‌رو شده و حتی به صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ انجامیده است. صدور نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید وجود ابهام در برداشت از مقررات مربوط است. با وجود این، موضوع حاضر تاکنون به‌صورت مستقل و از منظر حقوق کیفری بررسی نشده است. بر همین اساس، پژوهش حاضر ابتدا به مفهوم و جایگاه صلاحیت نسبی و قلمرو آن در امور کیفری و سپس به قلمرو جرائم در صلاحیت دادگاه صلح می‌پردازد. در ادامه، رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ و مبانی استدلال هیات عمومی بررسی و در نهایت، مهم‌ترین ایرادات و چالش‌های پذیرش صلاحیت نسبی دادگاه صلح در امور کیفری تحلیل خواهد شد.

۱. از مفهوم صلاحیت نسبی تا جرائم در صلاحیت دادگاه صلح

پیش از بررسی رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ و ارزیابی استدلال هیات عمومی درباره نسبی بودن صلاحیت دادگاه صلح، لازم است ابتدا مفهوم و جایگاه «صلاحیت نسبی» در نظام دادرسی بررسی و سپس قلمرو صلاحیت کیفری دادگاه صلح بر اساس قانون شوراهای حل اختلاف مشخص شود. این بررسی از آن جهت اهمیت دارد که تشخیص نوع صلاحیت دادگاه صلح، بدون شناخت معیارهای تفکیک صلاحیت ذاتی و نسبی، نمی‌تواند مبنای مناسبی برای ارزیابی رأی وحدت رویه قرار گیرد.

۱-۱. صلاحیت نسبی

^۱ - حسینی، یاسین و عباسی، سجاد (۱۴۰۵). «بررسی صلاحیت کیفری دادگاه صلح و چالش‌های آن»، آموزه‌های حقوق کیفری. ۲۲ (۳۰). ۲۵۶-۲۱۳.

صلاحیت مراجع قضایی از جهات مختلفی قابل تقسیم است که یکی از مهم‌ترین آنها، تفکیک میان صلاحیت ذاتی و صلاحیت نسبی است. صلاحیت ذاتی، صلاحیتی است که مراجع قضایی برای رسیدگی به دعاوی و ورود به یک پرونده دارند (جوانمرد، ۱۳۹۹، ج. ۲، ص. ۶) و بر اساس نوع و ماهیت دعوا و نیز جایگاه و نوع مرجع قضایی تعیین می‌شود؛ این نوع از صلاحیت حدود صلاحیت مراجع مختلف قضایی را از حیث نوع مرجع و موضوع رسیدگی مشخص می‌کند. در مقابل، صلاحیت نسبی در ادبیات حقوقی ناظر به توزیع صلاحیت میان مراجعی دانسته شده است که از حیث صلاحیت ذاتی در یک سطح قرار دارند و قانون‌گذار به اعتبار برخی ویژگی‌های موضوع رسیدگی، صلاحیت آنها را از یکدیگر تفکیک کرده است. با این حال، این تعریف در نظام دادرسی کیفری ایران با ابهاماتی مواجه است و هم‌سطح بودن مراجع از حیث صلاحیت ذاتی را نمی‌توان بدون بررسی مبانی قانونی، معیار قطعی برای شناسایی صلاحیت نسبی دانست.

در واقع عنوان «صلاحیت نسبی» به صورت اصطلاحی در قوانین دادرسی ایران تعریف نشده و قانون‌گذار نیز معیار جامعی برای تشخیص آن ارائه نکرده است. البته در رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۸ مورخ ۱۳۲۹/۱۰/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به نوعی به تشریح صلاحیت نسبی پرداخته است: «...در میان دادگاه‌ها و مراجعی متجلی می‌شود که دارای درجه تالی و عالی هستند و مقنن یک دسته از موضوعات و امور خاص یا عامی را که از یک سنخ و نوع هستند جهت رسیدگی میان آنها توزیع می‌کند...» (نهرینی، ۱۴۰۰، ص. ۱۹۱). از این رو، مفهوم و قلمرو صلاحیت نسبی عمدتاً در دکتترین (شاه حیدری پور، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۳) و رویه قضایی شکل گرفته است. در این میان، باید میان صلاحیت نسبی و صلاحیت محلی نیز تفکیک کرد؛ زیرا صلاحیت محلی (مبتنی بر قواعدی از قبیل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم) صرفاً یکی از عواملی است که ممکن است برای تعیین مرجع صالح مورد استفاده قرار گیرد و نمی‌توان صلاحیت نسبی را با آن یکسان دانست.

برای مثال، در امور مدنی، قانون‌گذار در برخی موارد صلاحیت مراجع را با توجه به ارزش مالی موضوع دعوا میان مراجع مختلف توزیع می‌کند. بدین معنا که ممکن است دعاوی مالی تا نصاب معین در صلاحیت دادگاه صلح و دعاوی با ارزش بالاتر در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی قرار گیرند. در چنین مواردی، آنچه موجب تفاوت صلاحیت دو مرجع می‌شود، نه حوزه جغرافیایی، بلکه ارزش موضوع رسیدگی است (کاویار؛ امینی، ۱۴۰۳، ص. ۱۰۶). همین وضعیت در سایر نظام‌های تعیین صلاحیت نیز ممکن است با معیارهایی مانند مبلغ خواسته، اهمیت موضوع یا درجه و شدت جرم مشاهده شود. در امور کیفری نیز می‌توان تصور کرد که قانون‌گذار صلاحیت مراجع کیفری را بر اساس درجه و اهمیت جرم میان آنها توزیع کند؛ برای مثال، جرایم با شدت کمتر را در صلاحیت یک مرجع و جرایم مهم‌تر را در صلاحیت مرجعی دیگر قرار دهد. با این حال، صرف وجود چنین تفاوتی برای احراز صلاحیت نسبی کافی نیست؛ بلکه باید مشخص شود که آیا مراجع مزبور از حیث صلاحیت ذاتی در یک سطح قرار دارند و قانون‌گذار صرفاً به اعتبار شدت یا اهمیت موضوع، رسیدگی را میان آنها تقسیم کرده است یا اینکه اساساً هر یک برای رسیدگی به نوع خاصی از جرایم صلاحیت مستقلی یافته‌اند. این تفکیک در حقوق تطبیقی نیز قابل

مشاهده است. در بسیاری از نظام‌های دادرسی از جمله نظام حقوقی فرانسه، میان صلاحیت موضوعی و قواعد مربوط به توزیع صلاحیت میان مراجع هم‌سنخ تفکیک می‌شود (Chan, ۲۰۲۴, p. ۲۱-۲۵). در این نظام‌ها، معیارهایی مانند ارزش دعوا، شدت جرم یا سایر ویژگی‌های موضوع رسیدگی می‌تواند در تعیین مرجع صالح مؤثر باشد؛ اما آثار حقوقی این تقسیم، تابع مبنای قانونی آن است. بنابراین، نمی‌توان صرف وجود دو سطح متفاوت از مراجع را دلیل کافی برای نسبی بودن رابطه صلاحیت آنها دانست.

در حقوق ایران نیز پذیرش صلاحیت نسبی در امور مدنی، بیش از امور کیفری در دکترین و رویه قضایی قابل مشاهده است (کافی، ۱۴۰۴، ص. ۱۷۸). تقسیم دعاوی بر اساس نصاب مالی میان مراجع مختلف نشان می‌دهد که ممکن است قانون‌گذار به جای ایجاد تفاوت در ماهیت صلاحیت، رسیدگی به موضوعات مشابه را بر اساس ارزش آنها میان مراجع مختلف توزیع کند.

در چنین وضعی، تغییر مرجع صالح با تغییر ارزش خواسته صورت می‌گیرد و همین ویژگی، یکی از مبنای شناسایی صلاحیت نسبی به شمار می‌رود. در نظام دادرسی کیفری انگلستان، جرایم کیفری از حیث نحوه رسیدگی به سه دسته تقسیم می‌شوند (Fafinski & Finch, ۲۰۱۰, p. ۱۰۰): جرایم اختصاری^۲ اصولاً در صلاحیت دادگاه مجیستریت^۳ قرار دارند؛ جرایم قابل کیفرخواست^۴ که در دادگاه جزایی^۵ رسیدگی می‌شوند؛ و جرایم قابل رسیدگی به هر دو شیوه^۶ که حسب شرایط قانونی ممکن است در هر یک از این دو مرجع رسیدگی شوند (محمدیگی، ۱۴۰۲، ص. ۴۳). البته گفتنی است در امور کیفری، مسئله پیچیده‌تر از امور مدنی است؛ زیرا درجه جرم از یک سو می‌تواند معیاری برای توزیع صلاحیت باشد، اما از سوی دیگر، ممکن است قانون‌گذار بر اساس درجه یا نوع خاص جرم، صلاحیت مستقلی برای یک مرجع ایجاد کرده باشد. بنابراین، نمی‌توان صرفاً از این واقعیت که یک مرجع به جرایم خفیف‌تر و مرجع دیگر به جرایم شدیدتر رسیدگی می‌کند، نتیجه گرفت که رابطه میان آنها حتماً نسبی است. معیار اصلی، مبنای قانونی تقسیم صلاحیت و جایگاه دو مرجع در ساختار صلاحیت قضایی است.

با جمع‌بندی مطالب پیش‌گفته، می‌توان صلاحیت نسبی را صلاحیتی دانست که در میان مراجع قضایی هم‌نوع و دارای صلاحیت ذاتی مشابه، بر اساس معیارهایی مانند نوع جرم، میزان مجازات یا سایر ضوابط قانونی، صلاحیت رسیدگی را میان آنها توزیع می‌کند. بنابراین، عنصر اساسی در صلاحیت نسبی، وجود چند مرجع هم‌عرض از حیث صلاحیت ذاتی و تعیین مرجع صالح میان آنها بر مبنای ضوابط قانونی است. از این رو، صرف اعطای صلاحیت رسیدگی به یک مرجع نسبت به موضوعی که اصولاً در صلاحیت مرجع دیگری قرار دارد، لزوماً به معنای ایجاد صلاحیت نسبی نیست و باید ابتدا رابطه مراجع از حیث

^۲ - Summary offences

^۳ - Magistrates' Court

^۴ - Indictable offences

- Crown Court^۵

^۶ - دادگاه جزایی در سال ۱۹۷۲ به موجب قانون دادگاهها مصوب ۱۹۷۱ تشکیل گردید. این دادگاه در کنار دادگاه صلح، دادگاههای اصلی کیفری در نظام حقوقی انگلستان هستند (فتحی و عباس زاده، ۱۴۰۲: ۴۰۲). پیش از تشکیل دادگاه جزایی، رسیدگی به جرایم کیفری مهم در ساختارهای قضایی متعددی، از جمله دادگاه‌های Assize و Quarter Sessions، انجام می‌شد که در پی اصلاحات قانون دادگاهها مصوب ۱۹۷۱ منحل و وظایف آنها به دادگاه جزایی منتقل شد.

^۷ - Triable either-way offences

صلاحیت ذاتی و جایگاه سازمانی بررسی شود. همچنین، صلاحیت نسبی را نباید با صلاحیت محلی یکسان دانست. در صلاحیت محلی، پس از تعیین مرجع صالح از حیث ذاتی، صلاحیت رسیدگی میان مراجع هم‌نوع بر مبنای قلمرو مکانی (خالقی، ۱۴۰۵، ج. ۲، ص. ۲۱) و عواملی مانند محل وقوع جرم یا اقامتگاه اشخاص توزیع می‌شود (آشوری، ۱۴۰۴، ج. ۲، ص. ۶۵)؛ در حالی که صلاحیت نسبی، در مفهوم مورد نظر، ناظر به توزیع صلاحیت میان مراجع هم‌نوع بر اساس ضوابطی غیر از صرف قلمرو جغرافیایی است. بنابراین، وجه تمایز اصلی صلاحیت نسبی و محلی، معیار توزیع صلاحیت است؛ به این معنا که در صلاحیت محلی، عامل جغرافیایی و در صلاحیت نسبی، سایر ضوابط قانونی ناظر بر تعیین مرجع صالح، ملاک قرار می‌گیرد.

اهمیت این تفکیک در بررسی صلاحیت دادگاه صلح آشکار می‌شود. قانون‌گذار در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی به برخی جرائم را با توجه به درجه و نوع آنها در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده است. بنابراین، پیش از پذیرش دیدگاه رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ مبنی بر «نسبی بودن» صلاحیت دادگاه صلح، باید مشخص شود که درجه جرم صرفاً معیار توزیع صلاحیت میان دو مرجع هم‌سنگ بوده یا آنکه قانون‌گذار به‌موجب آن، برای دادگاه صلح صلاحیتی مستقل و مشخص ایجاد کرده است. پاسخ به این پرسش، مبنای ارزیابی استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور در بخش‌های بعدی مقاله خواهد بود.

۲-۱. قلمرو جرائم در صلاحیت دادگاه صلح

قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در کنار صلاحیت‌های مدنی دادگاه صلح، برای این مرجع صلاحیت کیفری نیز پیش‌بینی کرده است. مطابق ماده ۱۲ این قانون، دو دسته اصلی از جرائم در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته‌اند: جرائم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی و جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت.

نخست، به موجب بند ۹ ماده ۱۲، جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرائم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است. بنابراین، صلاحیت دادگاه صلح در این دسته صرفاً ناظر به جنبه خصوصی جرم یا مطالبه دیه و ارش نیست، بلکه جنبه عمومی را نیز دربرمی‌گیرد. البته تبصره ۵ همین ماده، جنبه عمومی جرائم غیرعمدی موضوع بند ۹ را در صورتی که مجازات قانونی آنها درجه شش یا بیشتر باشد، از حیث قابلیت تجدیدنظر قابل اعتراض دانسته است.

دوم، مطابق بند ۱۰ ماده ۱۲، جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته‌اند. در این موارد، قانون‌گذار عمدی بودن رفتار، تعزیری بودن مجازات و درجه آن را در تعیین صلاحیت مورد توجه قرار

داده است. بنابراین، قلمرو صلاحیت دادگاه صلح در امور کیفری را نمی‌توان صرفاً بر اساس کم‌اهمیت بودن جرم یا پایین بودن درجه مجازات تعریف کرد، بلکه حدود مقرر در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف ملاک است.

نکته دیگر آن است که رسیدگی به جرائم مذکور در ماده ۱۲ مستقیماً در دادگاه صلح انجام می‌شود و نیازمند صدور کیفرخواست نیست. این ویژگی، دادگاه صلح را در این بخش از صلاحیت کیفری خود از سازوکار معمول رسیدگی به بسیاری از جرائم در دادگاه‌های کیفری متمایز می‌کند؛ زیرا در جرائم مشمول صلاحیت دادرسی، تحقیقات مقدماتی در دادرسی انجام و پس از طی تشریفات قانونی، پرونده برای رسیدگی به دادگاه ارسال می‌شود. در نتیجه، قانون‌گذار در قانون ۱۴۰۲ صلاحیت کیفری دادگاه صلح را به صورت احصایی تعیین کرده است؛ از یک سو، همه جرائم غیرعمدی در صلاحیت آن قرار نگرفته‌اند و صلاحیت این دادگاه در این زمینه به جرائم ناشی از کار و تصادفات رانندگی محدود شده و از سوی دیگر، در مورد جرائم عمدی، معیار مشخص جرائم تعزیری درجه هفت و هشت مقرر شده است. باین حال، همین دو دسته شامل طیف گسترده‌ای از جرائم می‌شوند و مصادیق دعاوی کیفری مشمول بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲، بنا بر برخی منابع (توکلی، ۱۴۰۳، ص. ۴۸) حدود چهارصد عنوان مجرمانه را دربرمی‌گیرند.

از حیث نحوه توزیع صلاحیت با سایر مراجع کیفری نیز، قانون شوراهای حل اختلاف در تبصره ۴ ماده ۱۲ حکم خاصی پیش‌بینی کرده است. مطابق این مقرر، اختلاف میان دادگاه صلح و دادرسی یا دادگاه‌های کیفری، حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان یا شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان حل خواهد شد. پیش‌بینی این سازوکار نشان می‌دهد که قانون‌گذار امکان بروز اختلاف درباره حدود صلاحیت دادگاه صلح و سایر مراجع قضایی را مورد توجه قرار داده است. بنابراین، قانون‌گذار در سال ۱۴۰۲ دادگاه صلح را به عنوان مرجعی دارای صلاحیت کیفری مشخص در کنار سایر مراجع کیفری قرار داده، اما نوع رابطه صلاحیت آن با این مراجع را به صراحت تعیین نکرده است. همین خلأ این پرسش را مطرح می‌کند که آیا می‌توان از ساختار قانون و مقررات مربوط، صلاحیت دادگاه صلح را در برابر سایر مراجع کیفری «نسبی» دانست و بر این اساس، در فرض تعدد اتهامات، رسیدگی به جرم واقع در صلاحیت دادگاه صلح را به مرجع صالح برای جرم مهم‌تر واگذار کرد.

۲. رای وحدت رویه شماره ۸۷۵: برقراری صلاحیت نسبی برای دادگاه صلح

تا پیش از تشکیل دادگاه‌های صلح، در خصوص رابطه صلاحیت میان برخی مراجع کیفری، از جمله دادگاه‌های کیفری یک و دو، دادگاه‌های نظامی یک و دو و حتی دادگاه انقلاب در مواردی که با وحدت یا تعدد قاضی تشکیل می‌شوند، دیدگاه‌هایی مبنی بر نسبی بودن صلاحیت وجود داشت (حسن زاده؛ فتحی، ۱۳۹۹، ص. ۸۲). باین حال، از آنجا که قانون‌گذار در هیچ مقرره‌ای صراحتاً این رابطه را نسبی اعلام نکرده بود و آرای وحدت رویه نیز چنین برداشتی را تأیید نکرده بودند، این دیدگاه عمده‌تاً در قلمرو دکتترین مطرح بود (کاظمی، ۱۴۰۰، ص. ۳۲۰) و به رویه قضایی راه نیافته بود.

با تأسیس دادگاه صلح به موجب قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، پیش‌بینی صلاحیت کیفری این دادگاه، به‌ویژه برای جرائم عمدی تعزیری درجه هفت و هشت، این پرسش را مطرح کرد که رابطه صلاحیت دادگاه صلح با سایر مراجع کیفری، به‌ویژه دادرسی و دادگاه‌های کیفری، از چه نوعی است. اهمیت این پرسش در مواردی آشکارتر بود که متهم، علاوه بر جرم درجه هفت یا هشت، مرتکب جرم دیگری با درجه شدیدتر شده بود که رسیدگی به آن در صلاحیت دادرسی و سپس دادگاه کیفری قرار داشت. در عمل، دو رویکرد شکل گرفت. برخی مراجع، صلاحیت دادگاه صلح را نسبت به جرائم مقرر در قانون، صلاحیتی ذاتی و مستقل تلقی می‌کردند و در صورت طرح همزمان جرائم متعدد، جرم یا جرائم درجه هفت و هشت را از سایر اتهامات تفکیک و با صدور قرار عدم صلاحیت، رسیدگی به آنها را به دادگاه صلح واگذار می‌کردند. در مقابل، برخی مراجع با استناد به ضرورت رسیدگی توأمان و جلوگیری از تجزیه رسیدگی، معتقد بودند که در صورت وجود جرم مهم‌تر، تمام اتهامات متهم باید در همان مرجعی رسیدگی شود که صلاحیت جرم شدیدتر را دارد. این اختلاف در آرای شعبه هشتم و شعبه هفدهم دادگاه تجدیدنظر استان گیلان انعکاس یافت. شعبه هشتم صلاحیت دادگاه صلح را مستقل دانست و بر تفکیک اتهامات تأکید کرد؛ در مقابل، شعبه هفدهم با پذیرش ضرورت رسیدگی توأمان، مرجع صالح برای جرم مهم‌تر را صالح به رسیدگی به سایر اتهامات نیز دانست. بنابراین، اختلاف در عمل به این پرسش بازمی‌گشت که آیا صلاحیت دادگاه صلح در برابر دادرسی و دادگاه‌های کیفری، «ذاتی» است یا «نسبی»؟

موضوع در نهایت در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و منتهی به صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۲۳ شد. هیأت عمومی با استناد به بند «ب» تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، رابطه صلاحیت دادگاه صلح با دادگاه‌های کیفری و دادرسی را نسبی اعلام کرد و در فرض ارتکاب همزمان جرم درجه هفت یا هشت و جرم شدیدتر، رسیدگی توأمان به تمامی اتهامات را در مرجعی که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم‌تر را دارد، تجویز نمود. متن رأی چنین است: «مستفاد از بند «ب» تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، رابطه صلاحیت دادگاه صلح با دادگاه‌های کیفری و دادرسی، نسبی است، لذا در مواردی که فردی همزمان با ارتکاب جرم عمدی تعزیری که مجازات آن درجه هفت یا هشت است، مرتکب جرم دیگری از درجه بالاتر گردد و رسیدگی به آن در صلاحیت مرجع قضایی دیگری (دادرسی) باشد، با توجه به لزوم وحدت دادرسی و جلوگیری از صدور آراء متفاوت، مطابق ماده ۳۱۳ قانون یاد شده، به اتهامات متعدد وی به صورت توأمان در مرجعی که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم‌تر را دارد، رسیدگی خواهد شد...».

با صدور این رأی، در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که هیأت عمومی درصدد حل اختلاف درباره نوع رابطه صلاحیت دادگاه صلح با سایر مراجع کیفری بوده است؛ اما با دقت در ساختار استدلال رأی می‌توان برداشت دیگری ارائه کرد. به نظر می‌رسد اعلام نسبی بودن صلاحیت دادگاه صلح، بیش از آنکه صرفاً نتیجه اختلاف موجود میان مراجع قضایی باشد، مقدمه‌ای

برای توجیه دیدگاه هیأت عمومی درباره لزوم رسیدگی توأمان است. ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، در مقام بیان قاعده رسیدگی به اتهامات متعدد، رسیدگی توأمان را «با رعایت صلاحیت ذاتی» مرجع قضایی مقرر کرده است. بنابراین، چنانچه رابطه میان دادگاه صلح و دادگاه کیفری یک یا دو را مبتنی بر صلاحیت ذاتی بدانیم، اصل بر آن خواهد بود که هر مرجع در محدوده صلاحیت ذاتی خود به اتهامات رسیدگی کند و اتهام واقع در صلاحیت دادگاه صلح از سایر اتهامات تفکیک شود. در چنین فرضی، وحدت رسیدگی نمی‌تواند موجب توسعه صلاحیت ذاتی یک مرجع و سلب صلاحیت از مرجع دیگر شود. از این منظر، پذیرش ذاتی بودن صلاحیت دادگاه صلح مانعی در برابر رسیدگی توأمان ایجاد می‌کند؛ زیرا ماده ۳۱۳ خود، رسیدگی توأمان را مشروط به رعایت صلاحیت ذاتی کرده است. بنابراین، برای پذیرش نتیجه مورد نظر هیأت عمومی، یعنی رسیدگی یک مرجع به تمامی اتهامات متهم و جلوگیری از صدور آرای متفاوت، باید رابطه صلاحیت میان دادگاه صلح و سایر مراجع کیفری، غیرذاتی تلقی شود.

به نظر می‌رسد در همین نقطه است که «صلاحیت نسبی» در استدلال رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ نقش پیدا می‌کند. هیأت عمومی با اعلام نسبی بودن رابطه صلاحیت دادگاه صلح با دادگاه‌های کیفری و دادرسی‌ها، زمینه اعمال ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری و پذیرش رسیدگی توأمان را فراهم کرده است. به بیان دیگر، صلاحیت نسبی در رأی وحدت رویه صرفاً وصفی از رابطه میان مراجع نیست، بلکه حلقه واسط میان مقررات صلاحیت دادگاه صلح و نتیجه مورد نظر هیأت عمومی، یعنی وحدت رسیدگی، محسوب می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت هیأت عمومی برای ترجیح مصلحت وحدت رسیدگی و جلوگیری از صدور آرای متفاوت، ابتدا رابطه میان دادگاه صلح و سایر مراجع کیفری را نسبی اعلام و سپس بر مبنای همین فرض، امکان رسیدگی توأمان را پذیرفته است. هرچند به نظر می‌رسد قید «نسبی» در رأی وحدت رویه ۸۷۵ چندان آگاهانه و خلاقانه نبوده و اعطای صلاحیت اضافی به دادگاه‌های کیفری در رابطه با دادگاه صلح از جانب هیأت عمومی مبتنی بر وحدت ملاک از تبصره ۱ ماده ۳۱۴ ق.آ.د.ک است که برای مراجع کیفری با صلاحیت جرم مهم تر، نوعی صلاحیت اضافی را تجویز می‌کند، در هر حال پرسش اساسی آن است که آیا اساساً هیأت عمومی مجاز بوده است برای دستیابی به نتیجه مورد نظر خود، رابطه صلاحیت دادگاه صلح با سایر مراجع کیفری را نسبی اعلام کند؟ و آیا مستندات قانونی مورد استناد رأی، چنین نتیجه‌ای را پشتیبانی می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم بررسی مبانی صلاحیت دادگاه صلح، مفهوم و آثار صلاحیت ذاتی و نسبی و تحلیل نسبت ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری با مقررات قانون شوراهای حل اختلاف است؛ امری که مبنای نقد رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ در ادامه مقاله خواهد بود.

۳. نقدهای وارده بر پذیرش صلاحیت نسبی دادگاه صلح در امور کیفری

تأکیدی که هیأت عمومی دیوان مبنی بر وجود صلاحیت نسبی میان مراجع کیفری و دادگاه صلح دارد از جهات مختلفی قابل نقد است. در این قسمت به بیان مهمترین انتقادات وارده پرداخته می‌شود.

۱-۳. تحدید رسیدگی توأمان به «رعایت صلاحیت ذاتی»

با توجه به مباحث پیش گفته درباره جایگاه صلاحیت نسبی، یکی از ایرادات اساسی وارد بر رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵، نحوه استناد هیأت عمومی به ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری و به ویژه عبارت «با رعایت صلاحیت ذاتی» مندرج در این ماده است. ماده ۳۱۳ در مقام تعیین تکلیف نسبت به اتهامات متعدد متهم، اصل را بر رسیدگی توأمان قرار داده، اما این اصل را مطلق ندانسته و تصریح کرده است که رسیدگی به اتهامات متعدد باید «با رعایت صلاحیت ذاتی» انجام شود (خالقی، ۱۴۰۴، ص. ۴۴۸). بنابراین، از ماده ۳۱۳ نمی توان چنین برداشت کرد که هرگاه رسیدگی توأمان مطلوب باشد، می توان صلاحیت قانونی مراجع مختلف را نادیده گرفت. برعکس، قانون گذار در همان ماده ای که بر وحدت رسیدگی تأکید کرده، مرز آن را نیز با لزوم رعایت صلاحیت ذاتی مشخص کرده است.

این قید صرفاً عبارتی تشریفاتی نیست؛ بلکه حدود حکم ماده ۳۱۳ را تعیین می کند. تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، این قید «با رعایت صلاحیت ذاتی» در قوانین سابق وجود نداشت اما به علت اختلاف در برداشت نسبت به مقررات مربوط، هیأت عمومی دیوان عالی کشور به موجب رأی وحدت رویه شماره ۵۱۴ مورخ ۱۳۷۹/۹/۳۰ بر لزوم رعایت صلاحیت ذاتی در موارد رسیدگی توأمان به اتهامات متعدد تأکید کرد و قانون گذار نیز در ماده ۳۱۳ قانون این مساله را مورد توجه قرار داد (طهماسبی، ۱۴۰۳، ج. ۳، ص. ۶۲). لذا در حال حاضر رسیدگی توأمان تنها تا جایی امکان پذیر است که اتهامات متعدد، از حیث صلاحیت ذاتی، قابلیت جمع شدن در یک مرجع را داشته باشند. بنابراین، اگر دو جرم به اعتبار قواعد صلاحیت ذاتی در صلاحیت دو مرجع متفاوت قرار گرفته باشند؛ یعنی اینکه دو دادگاه مختلف از اساس و بنیان برای رسیدگی به جرائم خاصی تشکیل شده باشند (زراعت، ۱۴۰۱، ص. ۱۳)، نمی توان صرفاً با استناد به ماده ۳۱۳ و مطلوبیت وحدت رسیدگی، یکی را در صلاحیت دیگری قرار داد. برای مثال، اگر متهمی مرتکب چند جرم عمومی مانند کلاهبرداری، سرقت و خیانت در امانت و همزمان مرتکب یک جرم نظامی شده باشد، صرف تعدد اتهامات و ضرورت جلوگیری از صدور آرای متفاوت نمی تواند موجب شود جرم نظامی نیز در دادگاه کیفری عمومی رسیدگی شود؛ زیرا صلاحیت دادگاه کیفری و دادگاه نظامی، صلاحیتی ذاتی است و ماده ۳۱۳ نیز رسیدگی توأمان را با رعایت صلاحیت ذاتی پذیرفته است. بنابراین، قید مذکور مانع از آن است که اصل وحدت رسیدگی به ابزاری برای نادیده گرفتن تقسیم قانونی صلاحیت ها تبدیل شود. همین منطوق در مورد رابطه دادگاه صلح با دادگاه های کیفری نیز قابل طرح است. اگر قانون گذار رسیدگی به جرم تعزیری درجه هفت یا هشت را در صلاحیت دادگاه صلح و رسیدگی به جرم شدیدتر را در صلاحیت دادگاه کیفری قرار داده باشد، نخستین پرسش این است که صلاحیت دادگاه صلح نسبت به جرم درجه هفت یا هشت از چه نوعی است؟ اگر این صلاحیت، همچون صلاحیت سایر مراجع کیفری که قانون گذار برای رسیدگی به نوع خاصی از جرائم تعیین کرده، ذاتی باشد، قید «با رعایت صلاحیت ذاتی» در ماده ۳۱۳ مانع از آن خواهد بود که صرفاً با استناد به وحدت رسیدگی، جرم درجه هفت یا هشت نیز در دادگاه صالح برای جرم مهم تر

مورد رسیدگی قرار گیرد. در چنین فرضی، ماده ۳۱۳ دو حکم را همزمان در خود جای داده است: اصل، رسیدگی توأمان به اتهامات متعدد است؛ اما این رسیدگی باید با رعایت صلاحیت ذاتی صورت گیرد. بنابراین، نمی‌توان حکم نخست را پذیرفت و حکم دوم را کنار گذاشت.

ممکن است در پاسخ گفته شود که تفکیک اتهامات و ارجاع جرم درجه هفت یا هشت به دادگاه صلح، در حالی که جرم مهم‌تر در دادگاه کیفری رسیدگی می‌شود، با فلسفه ماده ۳۱۳ یعنی جلوگیری از تجزیه دادرسی و صدور آرای متفاوت سازگار نیست (خضری، ۱۴۰۳، ص. ۱۹۵). این ایراد از حیث عملی قابل توجه است؛ اما پاسخ به یک مصلحت عملی نمی‌تواند قید صریح قانون را از میان بردارد. اگر قانون‌گذار در مواردی مصلحت وحدت رسیدگی را بر رعایت صلاحیت ذاتی مقدم دانسته، این کار را با وضع حکم خاص انجام داده است. برای نمونه، در موردی که متهم مرتکب جرایمی شده که برخی در صلاحیت دادگاه کیفری یک و برخی در صلاحیت دادگاه کیفری دو قرار دارند، قانون‌گذار با پیش‌بینی حکم خاص، امکان رسیدگی توأمان را فراهم کرده است. این امر نشان می‌دهد که عدول از تفکیک عادی صلاحیت‌ها برای تحقق وحدت رسیدگی، نیازمند مبنای قانونی است و نمی‌توان صرف وجود مصلحت وحدت رسیدگی را برای عبور از قواعد صلاحیت ذاتی کافی دانست.

در اینجا اهمیت عبارت «با رعایت صلاحیت ذاتی» در ماده ۳۱۳ بیش از پیش آشکار می‌شود. اگر منظور قانون‌گذار این بود که تعدد اتهامات همواره می‌تواند صلاحیت مرجع صالح برای جرم مهم‌تر را نسبت به سایر جرایم نیز ایجاد کند، درج این قید در ماده ۳۱۳ ضرورتی نداشت. وجود آن نشان می‌دهد که قانون‌گذار آگاهانه میان اصل وحدت رسیدگی و اصل رعایت صلاحیت ذاتی جمع کرده و اجرای نخست را تا جایی پذیرفته که با دومی تعارض پیدا نکند. هرچند ممکن است در نگاه نخست، تفکیک اتهامات و رسیدگی به آنها در مراجع کیفری دارای صلاحیت‌های ذاتی متفاوت، از حیث اعمال مقررات تعدد جرم چندان واجد اهمیت عملی به نظر نرسد؛ زیرا مطابق ماده ۵۱۰ ق.آ.د.ک، در صورت تحقق شرایط مقرر، احکام قطعی صادرشده از مراجع کیفری مختلف قابل تجمیع بوده و مرجع قضایی ذی صلاح نسبت به صدور حکم اصلاحی اقدام می‌کند، اما این امر نافی اهمیت صلاحیت ذاتی در مرحله رسیدگی نیست. صلاحیت ذاتی ناظر به اختیار قانونی مرجع برای ورود به ماهیت اتهام است، در حالی که ماده ۵۱۰ ناظر به مرحله پس از صدور احکام و نحوه اعمال مقررات تعدد جرم است. از این رو، تجمیع احکام متعدد را نمی‌توان به معنای بی‌اثر شدن تفاوت صلاحیت ذاتی مراجع دانست؛ بلکه این سازوکار صرفاً آثار ناشی از تعدد رسیدگی را در مرحله اجرای مجازات تعدیل و هماهنگ می‌کند. بر این اساس، مبنای پذیرش صلاحیت دادگاه صلح در فرض مورد بحث را باید در قواعد حاکم بر صلاحیت جست‌وجو کرد، نه در آثار بعدی ناشی از تجمیع احکام.

از این منظر، استدلال رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ محل تأمل جدی است. هیأت عمومی برای توجیه رسیدگی توأمان به جرم درجه هفت یا هشت و جرم شدیدتر، رابطه صلاحیت دادگاه صلح با دادگاه‌های کیفری و دادسراها را نسبی اعلام کرده است؛ حال آنکه اگر این رابطه، بر اساس مبانی حاکم بر صلاحیت، در قلمرو صلاحیت ذاتی قرار داشته باشد، صرف اعلام نسبی

بودن آن نمی‌تواند قید صریح «با رعایت صلاحیت ذاتی» را در ماده ۳۱۳ بی‌اثر کند. به بیان دیگر، ماده ۳۱۳ مقرر نمی‌کند که در فرض تعدد جرایم، همه اتهامات بدون توجه به صلاحیت‌های قانونی در یک مرجع رسیدگی شوند؛ بلکه رسیدگی توأمان را با رعایت صلاحیت ذاتی تجویز کرده است. بنابراین، وحدت رسیدگی باید در چارچوب صلاحیت‌های ذاتی موجود تحقق یابد.

از همین رو، به نظر می‌رسد استناد هیأت عمومی به ماده ۳۱۳ برای رسیدن به نتیجه مورد نظر، یعنی رسیدگی توأمان در مرجع صالح برای جرم مهم‌تر، با یک دور منطقی مواجه است: برای اینکه ماده ۳۱۳ بتواند مبنای رسیدگی توأمان قرار گیرد، ابتدا باید پذیرفت که میان دادگاه صلح و دادگاه کیفری اختلاف صلاحیت ذاتی وجود ندارد؛ سپس بر اساس همین فرض، ماده ۳۱۳ اعمال شود. در حالی که اگر ذاتی بودن صلاحیت دادگاه صلح نسبت به جرایم موضوع صلاحیت آن پذیرفته شود، همان عبارت «با رعایت صلاحیت ذاتی» مانع از چنین نتیجه‌ای خواهد بود. به تعبیر دیگر، به نظر می‌رسد هیأت عمومی ابتدا برای دستیابی به نتیجه مطلوب خود - یعنی رسیدگی توأمان - رابطه صلاحیت را نسبی تلقی کرده و سپس از ماده ۳۱۳ برای تأیید این نتیجه استفاده کرده است؛ در حالی که ماده ۳۱۳ خود، پیش‌شرط رسیدگی توأمان را رعایت صلاحیت ذاتی قرار داده است. البته ممکن است گفته شود که پذیرش رسیدگی جداگانه در دادگاه‌ها، احتمال صدور آرای متفاوت را افزایش می‌دهد (علی زاده: زرگری، ۱۴۰۱، ص. ۲۸۱). اما این نگرانی، هرچند از منظر سیاست جنایی و کارآمدی دادرسی قابل توجه است، نمی‌تواند به تنهایی مجوز کنار گذاشتن قید قانونی «با رعایت صلاحیت ذاتی» باشد. اگر مصلحت وحدت رسیدگی در این مورد نیز اقتضای عدول از صلاحیت ذاتی را داشته باشد، این قانون‌گذار است که باید چنین استثنایی را مقرر کند، نه اینکه از ماده‌ای که خود بر رعایت صلاحیت ذاتی تأکید کرده، خلاف این قید استنباط شود.

بنابراین، ایراد اصلی را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: ماده ۳۱۳ مستند مناسبی برای توسعه صلاحیت یک مرجع و سلب صلاحیت از مرجع دیگر نیست؛ زیرا حکم این ماده، وحدت رسیدگی را در کنار و نه در برابر صلاحیت ذاتی قرار داده است. در نتیجه، تا زمانی که مبنای قانونی روشنی برای عدول از صلاحیت ذاتی دادگاه صلح وجود نداشته باشد، صرف ضرورت وحدت رسیدگی و جلوگیری از صدور آرای متفاوت نمی‌تواند قید «با رعایت صلاحیت ذاتی» را بی‌اثر کند. از این منظر، رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ از آن جهت شایسته نقد است که به جای آنکه ابتدا مبنای قانونی عدول از صلاحیت ذاتی دادگاه صلح را احراز کند، با توسل به عنوان «صلاحیت نسبی»، زمینه را برای رسیدگی توأمان فراهم کرده است؛ حال آنکه عبارت صریح «با رعایت صلاحیت ذاتی» در ماده ۳۱۳، خود مهم‌ترین مانع در برابر چنین تفسیری است.

۲-۳. صلاحیت نسبی و چالش مبنای قانونی رسیدگی توأمان

حتی اگر امکان رسیدگی توأمان به اتهامات متعدد را بپذیریم، رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ از جهت مبنای شناسایی صلاحیت نسبی برای دادگاه صلح نیز قابل نقد است. صلاحیت نسبی را نمی‌توان صرفاً از این واقعیت نتیجه گرفت که دادگاه صلح به جرایم کم‌اهمیت‌تر و دادگاه‌های کیفری به جرایم مهم‌تر رسیدگی می‌کنند؛ چه‌بسا قانون‌گذار صلاحیت هر یک از این مراجع را به‌طور مستقل و بر اساس نوع و ویژگی جرایم تعیین کرده باشد، بدون آنکه میان آنها رابطه‌ای نسبی ایجاد کرده باشد.

از این منظر، ابتدا باید صلاحیت نسبی از قانون استنباط شود (قربانیان؛ همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۱۴۰) و سپس آثار آن، از جمله امکان رسیدگی توأمان، مورد بررسی قرار گیرد. در غیر این صورت، استدلال رأی با نوعی دور مواجه می‌شود؛ زیرا از یک سو، رسیدگی توأمان مستلزم پذیرش صلاحیت نسبی دانسته می‌شود و از سوی دیگر، وجود صلاحیت نسبی با همان نتیجه، یعنی امکان رسیدگی توأمان، توجیه می‌گردد. مطلوب بودن وحدت رسیدگی و جلوگیری از صدور آرای متفاوت، هرچند قابل دفاع است، نمی‌تواند به‌تنهایی دلیل وجود صلاحیت نسبی باشد. مبتنی بر اصل قانونی بودن نحوه رسیدگی در دادرسی‌های کیفری (غفاری الهی کاشانی، ۱۴۰۰، ص. ۲۰۱)، نمی‌توان صرفاً برای رسیدن به نتیجه مطلوب، وصف «صلاحیت نسبی» را به رابطه میان دادگاه صلح و سایر مراجع کیفری نسبت داد.

این موضوع صرفاً جنبه نظری ندارد؛ زیرا پذیرش صلاحیت نسبی در رأی شماره ۸۷۵ موجب شده است جرمی که قانون‌گذار رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده، در صورت همراه شدن با جرم مهم‌تر، در مرجع دیگری مورد رسیدگی قرار گیرد. از این رو باید میان دو امر تفکیک کرد: نخست، تفسیر رابطه‌ای که قانون‌گذار میان مراجع ایجاد کرده و دوم، ایجاد یا شناسایی رابطه‌ای جدید برای امکان رسیدگی توأمان. اگر قانون‌گذار چنین رابطه‌ای را مقرر نکرده باشد، نمی‌توان صرفاً به دلیل مطلوب بودن نتیجه، آن را به قانون نسبت داد. این نکته در مورد صلاحیت کیفری اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا قواعد صلاحیت حدود اختیار هر مرجع قضایی را مشخص می‌کنند و تغییر این حدود نیازمند مستند قانونی روشن است (قربانیان؛ همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۷). بر این اساس، پیش از پذیرش نتیجه رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵، یعنی رسیدگی توأمان اتهامات در مرجع صالح به جرم مهم‌تر، باید مبنای قانونی صلاحیت نسبی دادگاه صلح به‌طور مستقل احراز شود. در غیر این صورت، این احتمال وجود دارد که «صلاحیت نسبی» نه به‌عنوان نتیجه تفسیر قانون، بلکه به‌عنوان مقدمه‌ای برای دستیابی به نتیجه مطلوب هیأت عمومی، یعنی وحدت رسیدگی، مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۲-۳. جرائم «غیر عمدی» با درجه ۲ و ۸

یکی دیگر از ابهامات جدی در پذیرش دیدگاه رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ درباره نسبی بودن صلاحیت دادگاه صلح (قوامی؛ شاکری، ۱۴۰۴، ص. ۱۵۴)، محدوده این صلاحیت در خصوص جرایم غیرعمدی است. قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در بند «ب» تبصره ۴ ماده ۱۲، رسیدگی به جرایم عمدی تعزیری درجه هفت و هشت را در صلاحیت دادگاه صلح قرار

داده است؛ اما در خصوص جرایم غیرعمدی درجه هفت و هشت، حکم مشابهی پیش‌بینی نشده است. این سکوت، با توجه به اینکه هیأت عمومی در رأی شماره ۸۷۵ صلاحیت دادگاه صلح را «نسبی» دانسته، اهمیت بیشتری می‌یابد. بنابراین، با وجود نظر برخی محاکم در رویه قضایی^۸، همچنان جرایم غیرعمدی تعزیری درجه ۷ و ۸ در صلاحیت دادگاه کیفری دو خواهد بود. اگر مبنای صلاحیت دادگاه صلح، صرفاً اهمیت و شدت پایین‌تر جرم باشد و رابطه آن با سایر مراجع کیفری نیز نسبی تلقی شود، انتظار می‌رود جرایم غیرعمدی درجه هفت و هشت نیز، که از حیث شدت مجازات در همان سطح قرار دارند، در صلاحیت این دادگاه قرار گیرند؛ به‌ویژه آنکه وصف غیرعمدی بودن نیز اصولاً می‌تواند از شدت سرزنش کیفری بکاهد (فتوحی؛ عباس زاده، ۱۴۰۲، ص. ۴۰۰). با این حال، قانون‌گذار چنین حکمی را صراحتاً مقرر نکرده است. برای مثال، اگر شخصی در اثر بی‌احتیاطی مرتکب جرم تعزیری درجه هفت شود و شخص دیگری عمداً مرتکب جرمی با همان درجه شود، جرم عمدی صراحتاً در صلاحیت دادگاه صلح است، اما درباره جرم غیرعمدی چنین تصریحی وجود ندارد. بنابراین، اگر صرف درجه مجازات و کم‌اهمیت بودن جرم ملاک صلاحیت باشد، تفاوت این دو وضعیت نیازمند توجیه است.

البته از این واقعیت نمی‌توان مستقیماً نتیجه گرفت که جرایم غیرعمدی درجه هفت و هشت در صلاحیت دادگاه صلح قرار دارند. برعکس، از منظر تفسیر مضیق صلاحیت، سکوت قانون‌گذار می‌تواند مؤید آن باشد که برای احراز صلاحیت دادگاه صلح، باید به نص قانونی تعیین‌کننده صلاحیت مراجعه کرد و نمی‌توان صرفاً به درجه جرم یا کم‌اهمیت بودن آن استناد نمود. اما همین نکته، استدلال رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ درباره «نسبی بودن» صلاحیت دادگاه صلح را با پرسش جدی مواجه می‌کند. اگر صلاحیت دادگاه صلح واقعاً بر مبنای تناسب میان اهمیت جرم و صلاحیت مرجع تحلیل شود، چرا این رابطه در مورد جرایم غیرعمدی درجه هفت و هشت به صلاحیت دادگاه صلح منتهی نشده است؟ و اگر پاسخ این باشد که قانون‌گذار صرفاً جرایم عمدی درجه هفت و هشت را در صلاحیت این دادگاه قرار داده و در مورد جرایم غیرعمدی نمی‌توان بدون نص حکم به صلاحیت دادگاه صلح کرد، همین پاسخ نشان می‌دهد که صرف شدت یا درجه مجازات، ملاک کافی برای تعیین صلاحیت این دادگاه نیست.

در واقع، اینجا با دوگانگی مواجهیم: اگر «درجه جرم» و اهمیت آن ملاک اصلی رابطه صلاحیت دادگاه صلح با سایر مراجع باشد، باید توضیح داد چرا جرم غیرعمدی درجه هفت یا هشت، با وجود قرار گرفتن در همان سطح مجازات، در صلاحیت دادگاه صلح قرار نگرفته است؛ اما اگر صلاحیت دادگاه صلح صرفاً به مواردی محدود باشد که قانون‌گذار صریحاً تعیین کرده است، باید پرسید چگونه می‌توان در فرض تعدد جرایم، بدون وجود نص مشابه، صلاحیت این دادگاه را نسبی دانست و صلاحیت مرجع دیگری را بر آن مقدم کرد؟ این دوگانگی در نتیجه عملی رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ نیز آشکار است. هیأت عمومی از یک سو رابطه صلاحیت دادگاه صلح با دادگاه‌های کیفری و دادرها را نسبی اعلام می‌کند و از سوی دیگر،

^۸ - نک: نشست قضایی مورخه ۱۴۰۳/۱۰/۲۸ استان تهران، شهر تهران.

برای توجیه رسیدگی توأمان، صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به جرم مهم‌تر را بر جرم هفت یا هشت نیز تسری می‌دهد. در این صورت، اگر صلاحیت دادگاه صلح نسبی است، حدود و مبنای این نسبی بودن چیست؟ برای مثال، اگر متهمی مرتکب یک جرم عمدی درجه هشت و همزمان یک جرم غیرعمدی درجه هفت شده باشد، آیا جرم غیرعمدی نیز به دلیل درجه پایین مجازات و با استناد به «نسبی بودن» صلاحیت، در صلاحیت دادگاه صلح قرار می‌گیرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مستند قانونی این توسعه صلاحیت چیست؟ و اگر پاسخ منفی باشد، چگونه می‌توان مفهوم صلاحیت نسبی را مفهومی منسجم دانست که در فرض تعدد اتهامات برای انتقال رسیدگی به مرجع صالح جرم مهم‌تر قابل اعمال است، اما در مورد جرمی هم‌درجه چنین اثری ندارد؟

به نظر می‌رسد نسبی بودن صلاحیت نمی‌تواند مفهومی گزینشی باشد که تنها در موارد سازگار با وحدت رسیدگی مورد استناد قرار گیرد. اگر این عنوان قرار است مبنای تحلیل رابطه صلاحیت دادگاه صلح با سایر مراجع کیفری باشد، باید آثار آن به صورت منسجم و قابل پیش‌بینی در موارد مشابه نیز قابل تبیین باشد. البته می‌توان در دفاع از رأی وحدت رویه گفت که قانون‌گذار در تعیین صلاحیت دادگاه صلح، علاوه بر درجه جرم، نوع جرم و وصف عمدی آن را نیز مورد توجه قرار داده و بنابراین نمی‌توان صرفاً از هم‌درجه بودن جرایم، صلاحیت دادگاه صلح نسبت به جرایم غیرعمدی را نتیجه گرفت. این پاسخ از حیث تفسیر نص قانونی قابل توجه است؛ اما پذیرش آن پرسش دیگری ایجاد می‌کند: اگر نوع جرم و تصریح قانون‌گذار در تعیین صلاحیت دادگاه صلح اهمیت دارد و نمی‌توان از سکوت قانون‌گذار درباره جرایم غیرعمدی عبور کرد، چگونه می‌توان در فرض تعدد جرایم عمدی درجه هفت و هشت، با استناد به «وحدت رسیدگی»، صلاحیت قانونی دادگاه صلح را نسبی تلقی و جرم واقع در صلاحیت آن را در مرجع دیگری مورد رسیدگی قرار داد؟

به بیان روشن‌تر، اگر در تعیین صلاحیت دادگاه صلح باید به متن قانون و حدود دقیق صلاحیت مقرر در آن پایبند بود، همین پایبندی باید در فرضی که نتیجه آن با وحدت رسیدگی مطلوب هیأت عمومی سازگار نیست نیز رعایت شود. نمی‌توان در یکجا سکوت قانون‌گذار را به معنای عدم صلاحیت دانست، اما در جای دیگر، بدون تصریح قانونی، از همان قواعد برای تغییر مرجع صالح استفاده کرد. از این منظر، مسئله جرایم غیرعمدی درجه هفت و هشت صرفاً یک خلأ یا ابهام فرعی در قانون شوراها حل اختلاف نیست؛ بلکه می‌تواند معیاری برای سنجش انسجام مبنای رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ باشد. اگر «نسبی بودن صلاحیت» واقعاً وصفی است که از ساختار صلاحیت دادگاه صلح قابل استنباط است (خانی؛ دهقاندار، ۱۴۰۳، ص. ۱۷۰)، باید توضیح داده شود که چرا این وصف در مورد جرایم غیرعمدی هم‌درجه چنین اثری ندارد. و اگر بدون تصریح قانون نمی‌توان صلاحیت دادگاه صلح را به این جرایم تسری داد، همین منطق می‌تواند در برابر توسعه صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به جرم مهم‌تر در رأی وحدت رویه نیز مورد استناد قرار گیرد.

بنابراین، تکیه رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ بر مفهوم صلاحیت نسبی، با سکوت قانون‌گذار درباره جرایم غیرعمدی درجه هفت و هشت، از حیث انسجام با پرسش جدی مواجه است. پیش از آنکه از «نسبی بودن» صلاحیت دادگاه صلح نتیجه‌ای در جهت توسعه یا جابه‌جایی صلاحیت مراجع کیفری گرفته شود، باید حدود و آثار این مفهوم به گونه‌ای تعیین شود که در موارد مشابه نیز به صورت یکسان قابل اعمال باشد. در غیر این صورت، این نگرانی وجود دارد که «صلاحیت نسبی» نه به عنوان یک مبنای حقوقی عام، بلکه به عنوان ابزاری برای توجیه نتیجه‌ای خاص، یعنی رسیدگی توأمان در فرض مورد نظر رأی وحدت رویه، مورد استفاده قرار گرفته باشد. این امر، با توجه به اصل تفسیر مضیق مقررات صلاحیت، اهمیت بیشتری دارد. اگر قانون‌گذار خواسته است صلاحیت دادگاه صلح را صرفاً به جرایم عمدی تعزیری درجه هفت و هشت محدود کند، نمی‌توان این انتخاب را نادیده گرفت؛ و اگر نخواست است چنین محدودیتی وجود داشته باشد، باید مبنای قانونی روشنی برای عبور از آن ارائه شود. صرف اعلام نسبی بودن صلاحیت، به تنهایی پاسخگوی این پرسش نیست.

۳-۳. جرائم غیرعمدی غیر از تصادفات رانندگی و کار

ایراد دیگر به استدلال رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵، محدود بودن صلاحیت دادگاه صلح در خصوص جرایم غیرعمدی است. قانون‌گذار در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، جرایم غیرعمدی ناشی از تصادفات رانندگی و حوادث ناشی از کار را در موارد مقرر در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده، اما سایر جرایم غیرعمدی را صرفاً به اعتبار غیرعمدی بودن در این صلاحیت قرار نداده است. این تفکیک، با این ادعا که دادگاه صلح به اعتبار رسیدگی به جرایم خفیف‌تر دارای صلاحیت نسبی است، پرسش مهمی ایجاد می‌کند. اگر معیار اصلی، کم‌اهمیت بودن جرم یا درجه مجازات باشد، چرا قانون‌گذار میان جرایم غیرعمدی بر اساس منشأ وقوع آنها تفاوت گذاشته است؟ بنابراین، ساختار قانونی صلاحیت دادگاه صلح نشان می‌دهد که صرف غیرعمدی بودن یا پایین بودن شدت جرم، برای تعیین صلاحیت این دادگاه کافی نیست.

برای نمونه، ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) قتل غیرعمد ناشی از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت یا عدم رعایت نظامات را جرم‌انگاری کرده و تبصره آن، قتل غیرعمد ناشی از تصادفات رانندگی را از شمول ماده خارج کرده است. همچنین مقررات تسبیب در جنایت، از جمله مواد ۵۰۶ و ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی، مواردی را پوشش می‌دهد که ممکن است خارج از تصادفات رانندگی و حوادث ناشی از کار واقع شوند. در قوانین خاص نیز نمونه‌هایی از جرایم غیرعمدی، مانند برخی رفتارهای ناشی از اهمال و بی‌احتیاطی، وجود دارد. از این رو، نمی‌توان «غیرعمدی بودن» را ملاک عام صلاحیت دادگاه صلح دانست. برای مثال، مسامحه و اهمال مأمورین دستگیری افراد در انجام وظیفه موضوع ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، با وجود مجازات نسبتاً خفیف، در صلاحیت دادگاه صلح قرار ندارد؛ در حالی که برخی جرایم غیرعمدی ناشی از تصادفات رانندگی یا حوادث کار، حتی با نتایج بسیار شدید، در صلاحیت این دادگاه قرار گرفته‌اند. همچنین اگر صدمه یا

فوت عابر در اثر برخورد خودرو یا موتورسیکلت واقع شود، در قلمرو بند ۹ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف قرار می‌گیرد، اما وقوع نتیجه مشابه در اثر برخورد دوچرخه یا حیوان، لزوماً مشمول همان حکم نیست.^۹

این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که صلاحیت دادگاه صلح صرفاً بر پایه شدت یا اهمیت جرم طراحی نشده، بلکه قانون‌گذار در تعیین آن، ویژگی‌های خاص جرم و بستر ارتکاب را نیز لحاظ کرده است. بنابراین، دشوار است که صرفاً از درجه یا اهمیت جرم، رابطه‌ای عام و نسبی میان دادگاه صلح و سایر مراجع کیفری استخراج شود (درویش، ۱۴۰۴، ص. ۳۴۵). در نتیجه، وجود جرایم غیرعمدی خارج از حوزه تصادفات رانندگی و حوادث ناشی از کار، قرینه‌ای بر آن است که صلاحیت دادگاه صلح ماهیتی موردی و مبتنی بر انتخاب صریح قانون‌گذار دارد. اگر ملاک، صرفاً درجه و اهمیت جرم بود، چنین تفکیک‌هایی توجیه روشنی نداشت؛ و اگر ملاک، تصریح قانونی است، همین اصل باید در فرض تعدد اتهامات نیز رعایت شود. بنابراین، استناد به «صلاحیت نسبی» برای کنار گذاشتن صلاحیت قانونی دادگاه صلح در فرض تعدد جرایم، بدون ارائه مبنای قانونی مستقل، با دشواری جدی مواجه است.

۵-۳. حرکت از قانونمندی به مصلحت‌مداری

یکی از مبانی رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵، لزوم وحدت دادرسی و جلوگیری از صدور آرای متفاوت است. تردیدی نیست که رسیدگی متمرکز به اتهامات مرتبط می‌تواند از پراکندگی رسیدگی، اطاله دادرسی و صدور تصمیم‌های متعارض جلوگیری کند؛ اما پرسش اصلی این است که آیا مطلوب بودن این نتیجه، به هیأت عمومی اجازه می‌دهد حدود قانونی صلاحیت مراجع را توسعه دهد؟ پاسخ به نظر می‌رسد منفی باشد. مصلحت در دادرسی کیفری تنها در چارچوب قانون می‌تواند مبنای تصمیم قرار گیرد و نمی‌تواند جایگزین حکم قانون‌گذار شود. وظیفه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در صدور رأی وحدت رویه، حل اختلاف در برداشت از قانون و ارائه تفسیر الزام‌آور است، نه وضع قاعده جدید (امیدی، ۱۳۹۸، ص. ۵۴). الزام‌آور بودن رأی وحدت رویه نیز، که در ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده، به معنای اعطای اختیار قانون‌گذاری به هیأت عمومی نیست (پورمحمدی، ۱۴۰۴، ص. ۶۸). رأی وحدت رویه، «قانون» نیست؛ بلکه تفسیری الزام‌آور از قانون است (منصورآبادی، ۱۴۰۰، ص. ۷۸). بنابراین، اگر قانون‌گذار صلاحیت دو مرجع را به صورت جداگانه تعیین کرده باشد، هیأت عمومی می‌تواند در صورت بروز اختلاف، با تفسیر مقررات مشخص کند کدام مرجع در فرض موردنظر صالح است؛ اما اگر دستیابی به نتیجه موردنظر مستلزم حذف یک محدودیت قانونی یا افزودن حکمی باشد که قانون‌گذار پیش‌بینی نکرده است، مرز میان تفسیر و قانون‌گذاری قضایی مخدوش می‌شود.

^۹ - نظریه مشورتی شماره ۱۶۹/۱۴۰۴/۷ اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در خصوص حادثه ناشی از دوچرخه، آن را مشمول تعریف تصادف رانندگی ندانسته است.

این مسئله در رأی شماره ۸۷۵ اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا هیأت عمومی برخلاف این دیدگاه قابل دفاع که در نظام کیفری ایران، «صلاحیت در مفهوم دقیق آن، همان صلاحیت ذاتی و صلاحیت محلی است» (رستمی، ۱۴۰۲، ص. ۲۶۷)، برای امکان رسیدگی توأمان، رابطه صلاحیت دادگاه صلح با سایر مراجع کیفری را «نسبی» اعلام کرده است. اگر صلاحیت دادگاه صلح، بر مبنای قواعد قانونی، از نوعی صلاحیت ذاتی برخوردار باشد، اعلام نسبی بودن آن صرفاً رفع ابهام از قانون نیست، بلکه می‌تواند نتیجه جدیدی در توزیع صلاحیت مراجع ایجاد کند. در این صورت، باید پرسید آیا هیأت عمومی صرفاً قانون را تفسیر کرده یا برای تحقق وحدت دادرسی، قاعده‌ای جدید درباره توزیع صلاحیت ساخته است؟ البته توجه به غایت قانون در تفسیر قضایی قابل انکار نیست. دادرسی می‌تواند با ملاحظه متن، ساختار و هدف قانون، مراد قانون‌گذار را احراز کند؛ اما میان کشف غایت قانون و تأسیس حکم بر مبنای مصلحت تفاوت اساسی وجود دارد. در حالت نخست، دادرسی همچنان در مقام کشف حکم قانون است؛ در حالت دوم، این خطر وجود دارد که مصلحت تشخیص داده شده از سوی دادرسی جایگزین حکم قانون‌گذار شود. از این حیث، مقایسه با رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵ درباره شهادت کذب در دادسرا نیز قابل توجه است. در آن رأی، هیأت عمومی با تکیه بر هدف مقرر، قلمرو ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) را به شهادت کذب در دادسرا تسری داد. فارغ از ارزیابی درستی یا نادرستی آن تفسیر، تفاوت مهم این است که در رأی ۸۷۵، موضوع به توزیع صلاحیت میان مراجع قضایی مربوط می‌شود و نتیجه رأی می‌تواند در حدود صلاحیت قانونی آنها اثر مستقیم داشته باشد.

بنابراین، اگر نتیجه رأی وحدت رویه بتواند به‌طور معقول از متن، ساختار و اراده قانون‌گذار استخراج شود، می‌توان از تفسیر سخن گفت؛ اما اگر تحقق آن مستلزم کنار گذاشتن قید صریح قانونی یا افزودن قاعده‌ای باشد که قانون‌گذار مقرر نکرده است، باید نسبت به ورود رأی به قلمرو قانون‌گذاری قضایی حساس بود. «لزوم وحدت دادرسی» و «جلوگیری از صدور آرای متفاوت» بدون تردید مصلحت‌های مهم دادرسی‌اند، اما این مصلحت‌ها نمی‌توانند به تنهایی مجوز تغییر قواعد صلاحیت باشند. در نتیجه، ایراد اساسی به رأی شماره ۸۷۵ توجه هیأت عمومی به کارآمدی دادرسی نیست؛ بلکه آن است که آیا این مصلحت در چارچوب حکم قانونی اعمال شده یا به مبنایی برای بازسازی قواعد صلاحیت تبدیل شده است. اگر قانون‌گذار رسیدگی توأمان را حتی در فرض اختلاف صلاحیت مراجع ضروری بداند، می‌تواند حکم صریحی در این زمینه وضع کند. اما تا زمانی که چنین حکمی وجود ندارد، اصلاح کاستی‌های قانونی باید از مسیر قانون‌گذاری انجام شود، نه توسعه قضایی حکم (قاسمی عهد؛ حسنی، ۱۴۰۲، ص. ۱۵۴). در غیر این صورت، رأی وحدت رویه از کارکرد اصلی خود، یعنی توحید تفسیر و تضمین اجرای یکسان قانون، فاصله خواهد گرفت.

نتیجه‌گیری

با توجه به تعدد مراجع کیفری، افزودن دادگاه صلح به عنوان مرجعی جدید برای رسیدگی به بخشی از جرایم کیفری، دست‌کم از حیث نحوه تنظیم صلاحیت کیفری آن، چالش‌های جدیدی را در نظام دادرسی کیفری ایجاد کرده است. بسیاری از اهدافی

که می‌توان برای تشکیل این دادگاه، از جمله رسیدگی سریع و ساده به جرایم کم‌اهمیت، پیش از این نیز تا حدی از طریق سازوکارهایی مانند ارجاع مستقیم جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ به دادگاه کیفری دو موضوع ماده ۳۴۰ ق.آ.د.ک تأمین می‌شد. با این حال، قانون‌گذار با ایجاد دادگاه صلح، مسائل جدیدی از جمله نحوه ارتباط صلاحیتی آن با سایر مراجع کیفری را پدید آورده است. رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، با تلقی صلاحیت دادگاه صلح به عنوان صلاحیتی نسبی، تلاش کرده است این ابهام را برطرف و امکان رسیدگی توأمان به جرایم متعدد متهم را فراهم کند. با این حال، بررسی مبانی رأی نشان می‌دهد که این استدلال با ایرادات جدی مواجه است؛ از یک سو، قید «(با رعایت صلاحیت ذاتی)» در ماده ۳۱۳ ق.آ.د.ک با تفسیری که امکان نادیده گرفتن تفاوت صلاحیت مراجع را فراهم می‌کند، ناسازگاری دارد و از سوی دیگر، نحوه تعیین صلاحیت دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف نیز با یک صلاحیت نسبی عام و مبتنی بر درجه جرم انطباق کامل ندارد؛ زیرا قانون‌گذار، برای نمونه، جرایم تعزیری عمدی درجه ۷ و ۸ را در صلاحیت این دادگاه قرار داده، اما جرایم غیرعمدی درجه ۷ و ۸ و نیز بسیاری از جرایم غیرعمدی خارج از حوزه تصادفات رانندگی و حوادث کار را در این قلمرو نیاورده است. از سوی دیگر، استناد هیأت عمومی به «لزوم وحدت دادرسی و جلوگیری از صدور آراء متفاوت» هرچند از حیث مصلحت دادرسی قابل دفاع است، نمی‌تواند جایگزین حکم قانون شود. هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام صدور رأی وحدت رویه، مفسر الزام‌آور قانون است، نه قانون‌گذار و الزام‌آوری آرای آن، صلاحیت وضع قاعده جدید یا تغییر حدود صلاحیت مراجع قضایی را برای آن ایجاد نمی‌کند. توجه به غایت قانون نیز تا جایی پذیرفتنی است که به کشف مراد قانون‌گذار منتهی شود، نه اینکه مصلحت مورد نظر مرجع قضایی جایگزین حکم قانون گردد.

بر این اساس، ضابطه حاکم بر اعمال ماده ۳۱۳ ق.آ.د.ک آن است که ابتدا باید صلاحیت قانونی هر یک از مراجع کیفری و حدود صلاحیت دادگاه صلح، بر اساس احکام قانونی مربوط، احراز شود و سپس امکان رسیدگی توأمان به اتهامات متعدد مورد بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر، وحدت رسیدگی و جلوگیری از صدور آراء متفاوت، تنها در محدوده صلاحیت قانونی مرجع رسیدگی‌کننده قابل پذیرش است و نمی‌تواند موجب توسعه صلاحیت آن مرجع فراتر از حدود مقرر قانونی شود. بنابراین، عبارت «(با رعایت صلاحیت ذاتی)» در ماده ۳۱۳ ق.آ.د.ک را باید ناظر بر حفظ حدود صلاحیت قانونی مراجع کیفری دانست؛ به این معنا که رسیدگی توأمان به اتهامات متعدد، زمانی امکان‌پذیر است که جمع آنها در یک مرجع، با صلاحیت قانونی آن مرجع تعارض نداشته باشد. بر این مبنا، صرف اطلاق عنوان «صلاحیت نسبی» به صلاحیت دادگاه صلح نمی‌تواند مجوز رسیدگی این دادگاه به جرایمی باشد که قانون‌گذار آنها را در صلاحیت آن قرار نداده است. پیشنهاد می‌شود در صورت پذیرش ضرورت رسیدگی توأمان به جرایم متعدد در چنین مواردی، قانون‌گذار با اصلاح صریح مقررات صلاحیت دادگاه صلح و ماده ۳۱۳ ق.آ.د.ک، تکلیف رابطه این دادگاه با سایر مراجع کیفری را به روشنی مشخص کند تا از تفسیرهای متفاوت و صدور آراء متعارض جلوگیری شود. تا آن زمان نیز، به نظر می‌رسد در مقام تفسیر، اصل رعایت صلاحیت ذاتی باید مبنا قرار گیرد و استثنای مربوط به رسیدگی توأمان به صورت مضیق تفسیر شوند.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

این پژوهش بدون حمایت مالی انجام شده است.

مشارکت نویسندگان

نویسنده مسئولیت کامل تدوین مقاله را بر عهده داشته است.

اعلامیه هوش مصنوعی مولد

پژوهش، تحلیل علمی، تفسیر داده‌ها و نتیجه‌گیری‌ها به‌طور کامل توسط نویسنده انجام شده و مسئولیت کامل صحت و اصالت اثر بر عهده وی است. استفاده از هوش مصنوعی، در صورت وجود، صرفاً به ویرایش زبانی و ترجمه محدود بوده است.

تعارض منافع

نویسنده تعارض منافع گزارش شده‌ای ندارد.

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

اصول و ضوابط اخلاق پژوهش در تدوین مقاله رعایت شده است.

بیانیه دسترسی به داده‌ها

داده‌های مورد استفاده در این پژوهش از منابع عمومی و قابل دسترس گردآوری شده است.

فهرست منابع

۱. آشوری، علی. (۱۴۰۴). **آیین دادرسی کیفری**. جلد دوم. چاپ شانزدهم. تهران: سمت.
۲. امیدی، جلیل. (۱۳۹۸). **تفسیر قوانین جزایی**. تهران: میزان.
۳. توکلی، محمد مهدی. (۱۴۰۳). پیشینه و چالش‌های محاکم صلح در آخرین تحولات قانون‌گذاری. **دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی**. (۲) ۱، ۷۸-۴۷. <https://doi.org/10.22034/jpl.2024.2039488.1108>
۴. جوانمرد، بهروز. (۱۳۹۹). **آیین دادرسی کیفری**. جلد دوم. چاپ پنجم. تهران: انتشارات جنگل.
۵. خالقی، علی. (۱۴۰۴). **نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری**. چاپ بیست‌ودوم. تهران: شهر دانش.
۶. خالقی، علی. (۱۴۰۵). **آیین دادرسی کیفری**. جلد دوم. چاپ بیست و پنجم. تهران: شهر دانش.

۷. خانی، میرحامد؛ دهقاندار، مجتبی. (۱۴۰۳). نقدی بر قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در آیین قانون دادرسی کیفری موضوعه. **فصلنامه جزای تطبیقی**. (۳)، ۱۸۲-۱۶۷.
<https://doi.org/10.22034/jccj.2024/476651/1656>
۸. خضری، سیدمحمد. (۱۴۰۳). بررسی انتقادی صلاحیت اضافی محاکم کیفری اختصاصی در مواجهه با همکاری مجرمانه. **تمدن حقوقی**. (۲۲)۷، ۱۹۳-۲۳۰.
<https://doi.org/10.22034/lc.2025.489251.1560>
۹. حسن‌زاده، مهدی و بدیع فتحی. (۱۳۹۹). توسعه صلاحیت نسبی ناشی از ارتباط دعاوی در ایران و فرانسه با نگاهی به رویه قضایی. **مجله حقوقی دادگستری**. ۸۴(۱۰۹)، ۷۹-۹۹.
<https://doi.org/10.22106/jlj.2020.105438.2654>
۱۰. حسینی، یاسین و عباسی، سجاد. (۱۴۰۵). بررسی صلاحیت کیفری دادگاه صلح و چالش‌های آن، **آموزه‌های حقوق کیفری**. (۳۰)۲۲، ۲۱۳-۲۵۶.
[doi: 10.30513/cld.2026/7508/2186](https://doi.org/10.30513/cld.2026/7508/2186)
۱۱. زراعت، عباس. (۱۴۰۱). **بنیادهای دادرسی کیفری**. جلد سوم (صلاحیت‌ها). چاپ دوم. کاشان: اندیشه‌های حقوقی.
۱۲. رستمی، هادی. (۱۴۰۲). **آیین دادرسی کیفری**. چاپ سوم. تهران: نشر میزان.
۱۳. شاه‌حیدری‌پور، محمدعلی. (۱۳۹۱). **صلاحیت دادگاه**. تهران: آداک.
۱۴. طهماسبی، جواد. (۱۴۰۳). **آیین دادرسی کیفری**. جلد سوم. چاپ چهارم. تهران: نشر میزان.
۱۵. علی‌زاده، امیرحسین؛ زرگری، جمشید. (۱۴۰۱). اختلاف محاکم نسبت به تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی مرتبط و چگونگی حل آن. **مجله حقوقی دادگستری**. ۸۶(۱۱۸)، ۲۷۸-۲۵۳.
<https://doi.org/10.22106/jlj.2021/139570/3791>
۱۶. غفاری الهی کاشانی، نجمه. (۱۴۰۰). اصل قانونی بودن نحوه رسیدگی در دادرسی‌های کیفری. **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**. (۱)۵۱، ۲۲۵-۲۰۱.
<https://doi.org/10.22059/jqclcs.2021/304480/1574>
۱۷. فتحی، بدیع. (۱۴۰۳). نقد و تحلیل صلاحیت‌های دادگاه صلح. **پژوهش حقوق خصوصی**. ۱۲(۴۷)، ۱۶۴-۱۲۱.
<https://doi.org/10.22054/jplr.2024/81437/2866>
۱۸. فتحی، محمدجواد؛ عباس‌زاده، محمد. (۱۴۰۲). قواعد صلاحیت نسبی دادگاه‌های کیفری در حقوق ایران و انگلستان. **مطالعات حقوق تطبیقی**. (۱)۱۴، ۳۸۹-۴۱۰.
<https://doi.org/10.22059/jcl.2022/334117/634282>
۱۹. قاسمی‌عهد، عباس؛ حسینی، محمد مهدی. (۱۴۰۲). امکان‌سنجی تعمیم مقررات مربوط به غرامات ناشی از عدم تنفیذ بیع فضولی به سایر جرائم مشابه. **دیدگاه‌های حقوق قضایی**. (۱۰۱)۲۸، ۱۷۶-۱۴۹.
<https://doi.org/10.22034/jlvi.2023/1998629/0>
۲۰. قربانیان، عباس‌علی؛ مزیدی شرف‌آبادی، علی؛ منصوری، سیدمهدی. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی عدول از صلاحیت‌ها در نظام‌های کیفری ایران و فرانسه. **تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری (دانشنامه حقوق و سیاست)**. (۴۴)۱۶، ۱۱۷-۱۴۰.
[SID. https://sid.ir/paper/515583/fa](https://sid.ir/paper/515583/fa)
۲۱. قوامی، سجاد؛ شاکری، ابوالحسن. (۱۴۰۴). مطالعه تطبیقی صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی به دعاوی کیفری در ایران و انگلستان. **پژوهشنامه حقوق تطبیقی**. ۹، ۱۱۱-۱۳۲.
[doi: 10.22080/lps.2025/30131/1806](https://doi.org/10.22080/lps.2025/30131/1806)

۲۲. کافی، مصطفی. (۱۴۰۴). صلاحیت نسبی دادگاه صلح و آثار آن در رسیدگی به دعاوی در مراجع قضایی. **فصلنامه قضاوت**. ۲۵ (۱۲۲)، ۱۹۷-۱۷۷. <https://doi.org/10.22034/judg.2025/2054889/1388>
۲۳. کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۱). **کلیات حقوق، نظریه عمومی**. تهران: گنج دانش.
۲۴. کاظمی، سیدسجاد. (۱۴۰۰). **آیین دادرسی کیفری**. ویراست دوم. تهران: مجد.
۲۵. کاویار، حسین؛ امینی، مهدی. (۱۴۰۳). صلاحیت دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲. **فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی**. ۲۹ (۱۰۶)، ۱۰۵-۱۳۴. <https://doi.org/10.22034/jlvi.2024/2020730/1125>
۲۶. لشکری‌آذر، سجاد؛ آشوری، محمد. (۱۴۰۰). بازپژوهی جرم مادی صرف؛ مطالعه تطبیقی ایران و آمریکا. **تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری**، ۴۸، ۱۱-۳۶.
۲۷. محمدیگی‌مهابادی، علیرضا. (۱۴۰۲). تحلیل دادگاه صلح در ایران با نگرشی بر قانون مصوب ۱۴۰۲ و تطبیق آن با حقوق انگلیس. **پایان نامه کارشناسی ارشد**. دانشگاه ایوان کی.
۲۸. منصورآبادی، عباس. (۱۴۰۰). مفهوم و مصادیق مأموران به خدمات عمومی: نقد رأی وحدت رویه شماره ۷۹۸. **پژوهش‌های نوین حقوق اداری**. ۳ (۹)، ۶۵-۸۷. <https://doi.org/10.22034/mral.2021/526428/1131>
۲۹. نهرینی، فریدون. (۱۴۰۰). **آیین دادرسی مدنی**. جلد ۱. بخش‌های ۱ و ۲. تهران: گنج دانش.
۳۰. پورمحمدی، رضا (۱۴۰۴). رأی وحدت رویه؛ از تفسیر قضایی تا قانون‌گذاری پنهان. **رویه قضایی**. ۱ (۱)، ۶۱-۸۱. <https://doi.org/10.22034/juris.2025/724887>
۳۱. درویش، فاطمه. (۱۴۰۴). حدود و صلاحیت دادگاه صلح و نقدی بر آن. **چهارمین کنفرانس بین‌المللی دستاوردهای نوین در علوم دینی و مطالعات علوم انسانی در ایران و جهان**. تهران: سیولیکا، سند. ۲۳۸۳۸۳۲.

۳۲. Chan, P. C. H. (۲۰۲۴). Allocation of Cases Based on Geography. In B. Hess, M. Woo, L. Cadiet, S. Menétrey, & E. V. García (Eds.). **Comparative Procedural Law and Justice** <https://www.cplj.org/publications/5-2-allocationof-cases-based-on-geography>
۳۳. Fafinski, Stefan & Finch, Emily. (۲۰۱۰). **English Legal System**. ۳rd Edition: Longman.

Resources

- Alizadeh, Amir-Hossein; Zargari, Jamshid. (۲۰۲۲). Disagreement of Courts Regarding the Determination of a Complete Connection between Related Claims and the Manner of Resolving It. **The Judiciary Law Journal**. ۸۶(۱۱۸)، ۲۵۳-۲۷۸. <https://doi.org/10.22106/jlj.2021.139570.3791> {in persian}
- Ashouri, Ali. (۲۰۲۵). **Criminal Procedure**. Vol. ۲. ۱۶th Edition. Tehran: SAMT. {in persian}
- Chan, P. C. H. (۲۰۲۴). Allocation of Cases Based on Geography. In B. Hess, M. Woo, L. Cadiet, S. Menétrey, & E. V. García (Eds.). **Comparative Procedural Law and Justice** <https://www.cplj.org/publications/5-2-allocationof-cases-based-on-geography>
- Darvish, Fatemeh. (۲۰۲۵). Scope and Jurisdiction of Peace Courts and a Critique Thereof. **Fourth International Conference on New Achievements in Religious Sciences and Humanities Studies in Iran and the World**. Tehran: Civilica, Document ۲۳۸۳۸۳۲. {in persian}
- Fafinski, Stefan & Finch, Emily. (۲۰۱۰). **English Legal System**. ۳rd Edition: Longman.
- Fathi, Badie. (۲۰۲۴). Critique and Analysis of the Jurisdictions of Peace Courts. **Private Law Research**. ۱۲(۴۷)، ۱۶۴-۱۲۱. <https://doi.org/10.22054/jplr.2024.81437.2866> {in persian}

۷. Fathi, Mohammad-Javad; Abbaszadeh, Mohammad. (۲۰۲۳). Rules of Relative Jurisdiction of Criminal Courts in Iranian and English Law. *Comparative Law Studies*. ۱۴(۱), ۳۸۹-۴۱۰. <https://doi.org/10.۲۲۰۵۹/jcl.۲۰۲۲.۳۳۴۱۱۷.۶۳۴۲۸۲> {in persian}
۸. Ghaffari Elahi Kashani, Najmeh. (۲۰۲۱). The Principle of Legality of the Manner of Proceedings in Criminal Proceedings. *Criminal Law and Criminology Studies*. ۵۱(۱), ۲۰۱-۲۲۵. <https://doi.org/10.۲۲۰۵۹/jqclcs.۲۰۲۱.۳۰۴۴۸۰.۱۵۷۴> {in persian}
۹. Ghavami, Sajjad; Shakeri, Abolhasan. (۲۰۲۵). A Comparative Study of the Jurisdiction of Peace Courts in Hearing Criminal Claims in Iran and England. *Comparative Law Research Journal*. ۹, ۱۱۱-۱۳۲. doi: ۱۰.۲۲۰۸۰/lps.۲۰۲۵.۳۰۱۳۱.۱۸۰۶. {in persian}
۱۰. Ghorbanian, Abbas-Ali; Mazidi Sharafabadi, Ali; Mansouri, Seyed Mehdi. (۲۰۲۰). A Comparative Study of Deviation from Jurisdictions in the Criminal Systems of Iran and France. *Private and Criminal Law Research (Encyclopedia of Law and Politics)*. ۱۶(۴۴), ۱۱۷-۱۴۰. SID. <https://sid.ir/paper/۵۱۵۵۸۳/fa> {in persian}
۱۱. Ghasemi-Ahd, Abbas; Hassani, Mohammad-Mehdi. (۲۰۲۳). Feasibility of Extending the Rules Concerning Damages Arising from the Non-Ratification of Unauthorized Sale to Other Similar Offenses. *Judicial Legal Perspectives*. ۲۸(۱۰۱), ۱۴۹-۱۷۶. <https://doi.org/10.۲۲۰۳۴/jlvi.۲۰۲۳.۱۹۹۸۱۲۹.۰> {in persian}
۱۲. Hassani, Yasin & Abbasi, Sajjad. (۲۰۲۶). Examination of the Criminal Jurisdiction of Peace Courts and Its Challenges. *Criminal Law Teachings*. ۲۲(۳۰), ۲۱۳-۲۵۶. doi: ۱۰.۳۰۵۱۲/cld.۲۰۲۶.۷۵۰۸.۲۱۸۶ {in persian}
۱۳. Hassanzadeh, Mehdi & Badiie Fathi. (۲۰۲۰). Expansion of Relative Jurisdiction Arising from the Connection of Claims in Iran and France with a View to Judicial Practice. *The Judiciary Law Journal*. ۸۴(۱۰۹), ۷۹-۹۹. <https://doi.org/10.۲۲۱۰۶/jlj.۲۰۲۰.۱۰۵۴۳۸.۲۶۵۵> {in persian}
۱۴. Javanmard, Behrouz. (۲۰۲۰). *Criminal Procedure*. Vol. ۲. ۵th Edition. Tehran: Jangal Publications. {in persian}
۱۵. Kafi, Mostafa. (۲۰۲۵). Relative Jurisdiction of Peace Courts and Its Effects on the Adjudication of Claims before Judicial Authorities. *Judiciary Quarterly*. ۲۵(۱۲۲), ۱۷۷-۱۹۷. <https://doi.org/10.۲۲۰۳۴/judg.۲۰۲۵.۲۰۵۴۸۸۹.۱۴۸۸> {in persian}
۱۶. Katouzian, Naser. (۲۰۲۲). *General Principles of Law, General Theory*. Tehran: Ganj Danesh. {in persian}
۱۷. Kaviyar, Hossein; Amini, Mehdi. (۲۰۲۴). Jurisdiction of Peace Courts under the ۲۰۲۳ Dispute Resolution Councils Act. *Quarterly Journal of Judicial Legal Perspectives*. ۲۹(۱۰۶), ۱۰۵-۱۳۴. <https://doi.org/10.۲۲۰۳۴/jlvi.۲۰۲۴.۲۰۲۰۲۳.۱۱۲۵> {in persian}
۱۸. Kazemi, Seyed Sajjad. (۲۰۲۱). *Criminal Procedure*. ۲nd Edition. Tehran: Majd. {in persian}
۱۹. Khaleghi, Ali. (۲۰۲۵). *Notes on the Criminal Procedure Code*. ۲۲nd Edition. Tehran: Shahre Danesh. {in persian}
۲۰. Khaleghi, Ali. (۲۰۲۶). *Criminal Procedure*. Vol. ۲. ۲۵th Edition. Tehran: Shahre Danesh. {in persian}
۲۱. Khani, Mir-Hamed; Dehghandar, Mojtaba. (۲۰۲۴). A Critique of the ۲۰۲۳ Dispute Resolution Councils Act in the Light of the Substantive Criminal Procedure Code. *Quarterly Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*. (۳), ۱۶۷-۱۸۲. <https://doi.org/10.۲۲۰۳۴/jccj.۲۰۲۴.۴۷۶۶۵۱.۱۶۵۶> {in persian}
۲۲. Khazri, Seyed Mohammad. (۲۰۲۴). A Critical Examination of the Additional Jurisdiction of Special Criminal Courts in Dealing with Criminal Cooperation. *Legal Civilization*. ۷(۲۲), ۱۹۳-۲۳۰. <https://doi.org/10.۲۲۰۳۴/lc.۲۰۲۵.۴۸۹۲۵۱.۱۵۶۰> {in persian}
۲۳. Lashkari-Azar, Sajjad; Ashouri, Mohammad. (۲۰۲۱). Re-examination of Purely Material Crimes: A Comparative Study of Iran and the United States. *Private and Criminal Law Research*, ۴۸, ۱۱-۳۶. {in persian}
۲۴. Mansourabadi, Abbas. (۲۰۲۱). The Concept and Instances of Public Service Officials: A Critique of Unification of Precedent No. ۷۹۸. *New Research in Administrative Law*. ۳(۹), ۶۵-۸۷. <https://doi.org/10.۲۲۰۳۴/mral.۲۰۲۱.۵۲۶۴۲۸.۱۱۳۱> {in persian}
۲۵. Mohammad-Beygi Mahabadi, Alireza. (۲۰۲۳). Analysis of Peace Courts in Iran with an Approach to the ۲۰۲۳ Act and Its Comparison with English Law. *Master's Thesis*. Eyvan-e Key University. {in persian}
۲۶. Nahrini, Fereydoon. (۲۰۲۱). *Civil Procedure*. Vol. ۱. Parts ۱ and ۲. Tehran: Ganj Danesh. {in persian}
۲۷. Omidi, Jalil. (۲۰۱۹). *Interpretation of Criminal Laws*. Tehran: Mizan. {in persian}
۲۸. Pourmohammadi, Reza. (۲۰۲۵). Unification of Judicial Precedent; From Judicial Interpretation to Hidden Legislation. *Judicial Practice*. ۱(۱), ۶۱-۸۱. <https://doi.org/10.۲۲۰۳۴/juris.۲۰۲۵.۷۲۴۸۸۷> {in persian}
۲۹. Rostami, Hadi. (۲۰۲۳). *Criminal Procedure*. ۳rd Edition. Tehran: Mizan Publishing. {in persian}
۳۰. Shah-Heydari-Pour, Mohammad-Ali. (۲۰۱۲). *Court Jurisdiction*. Tehran: Adak. {in persian}
۳۱. Tahmasbi, Javad. (۲۰۲۴). *Criminal Procedure*. Vol. ۳. ۴th Edition. Tehran: Mizan Publishing. {in persian}

۳۲. Tavakoli, Mohammad-Mehdi. (۲۰۲۴). The Background and Challenges of Peace Courts in the Latest Legislative Developments. *Biannual Journal of Research and Development in Private Law*. ۱(۲), ۴۷–۷۸. <https://doi.org/10.۲۲۰۳۴/jpl.۲۰۲۴,۲۰۳۹۴۸۸,۱۱۰۸> {in persian}
۳۳. Zeraat, Abbas. (۲۰۲۲). *Foundations of Criminal Procedure*. Vol. ۲ (Jurisdictions). ۲nd Edition. Kashan: Andisheh Hoghoughi. {in persian}

نسخه پیش از انتشار ناوبر است